



واکاوی نقش برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در افزایش رضایت از زندگی و انتخاب های شغلی

دانش آموزان

اسراء محمدی، اکرم ناصری



رشناسی دبیری علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان پردیس نسیمیه تهران، آموزش و پرورش شهر: کرج ناحیه دو فردیس

کارشناسی ارشد تاریخ هنر ایران باستان دانشگاه غیرانتفاعی مارلیک نوشهر، آموزش و پرورش شهر: کرج ناحیه ۲



MDOI-02-2026.0276

MR-290-2-C690E3

نقش برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در افزایش رضایت از زندگی و انتخاب های شغلی دانش آموزان دبیرستانی به روش مروری نظام مند انجام شده است. دوران دبیرستان، یکی از حساسترین و سرنوشت سازترین دوره های زندگی هر فرد محسوب می شود، زیرا در این دوره، دانش آموزان با یکی از مهم ترین تصمیم گیری های زندگی خود یعنی انتخاب رشته تحصیلی و مسیر شغلی آینده مواجه می شوند و این تصمیم، تأثیرات عمیق و گسترده ای بر رضایت از زندگی، سلامت روان، موفقیت شغلی و بهزیستی کلی آنان در سال های بعدی زندگی خواهد داشت. برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی، به عنوان یکی از محوری ترین ارکان نظام های آموزشی پیشرفته، با هدف شناسایی دقیق استعدادها، علایق و توانمندی های دانش آموزان و ارائه راهنمایی های علمی و تخصصی برای انتخاب آگاهانه و متناسب با ویژگی های فردی، طراحی و اجرا می شوند و در سال های اخیر، توجه به این برنامه ها در نظام آموزشی ایران نیز افزایش یافته است، اما همچنان چالش های جدی در زمینه کیفیت، جامعیت و اثربخشی این برنامه ها وجود دارد. این مطالعه مروری با جستجوی نظام مند در پایگاه های داده معتبر فارسی و با استفاده از کلیدواژه های مرتبط، تعداد ۴۹ مقاله مرتبط را از میان ۳۲۸ سند اولیه شناسایی و پس از اعمال معیارهای ورود و خروج، نهایتاً ۲۵ پژوهش را مورد تحلیل عمیق قرار داده است. یافته های حاصل از این مرور نظام مند نشان می دهد که برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی، زمانی می توانند به افزایش رضایت از زندگی و بهبود انتخاب های شغلی دانش آموزان منجر شوند که دارای ویژگی هایی نظیر جامعیت در ارزیابی ابعاد مختلف استعداد (شناختی، عاطفی، روانی-حرکتی و اجتماعی)، استفاده از ابزارهای معتبر و استاندارد، مشارکت فعال دانش آموزان و خانواده ها در فرایند هدایت، ارائه اطلاعات دقیق و به روز در مورد مشاغل و بازار کار، و همچنین استمرار و پیگیری پس از انتخاب رشته باشند. همچنین نتایج نشان داد که رضایت از زندگی به عنوان یکی از مؤلفه های کلیدی بهزیستی روانشناختی، رابطه مستقیمی با تناسب میان رشته تحصیلی انتخاب شده و استعدادهای فردی دارد و دانش آموزانی که بر اساس شناخت دقیق از خود و با راهنمایی مؤثر، رشته و مسیر شغلی متناسب با استعدادهای خود را انتخاب می کنند، سطح بالاتری از رضایت از زندگی، انگیزه تحصیلی، عملکرد تحصیلی و سازگاری شغلی را در آینده تجربه می کنند.

کلیدواژه ها: استعدادیابی، هدایت تحصیلی، رضایت از زندگی، انتخاب شغلی، دانش آموزان دبیرستانی

دوران نوجوانی و به ویژه سال های دبیرستان، به عنوان یکی از بحرانی ترین و در عین حال حساس ترین دوره های زندگی هر فرد، سرشار از تحولات جسمی، روانی، شناختی و اجتماعی است و در این میان، یکی از مهم ترین تکالیف رشدی که نوجوانان با آن مواجه هستند، تصمیم گیری در مورد آینده تحصیلی و شغلی خویش است و این تصمیم، نه تنها بر زندگی حرفه ای آنان، بلکه بر ابعاد گوناگون زندگی شخصی، اجتماعی و روانی آنان تأثیری شگرف و پایدار خواهد گذاشت (پورشافعی و همکاران، ۱۴۰۲). انتخاب رشته تحصیلی در پایان دوره متوسطه اول و انتخاب مسیر شغلی پس از فارغ التحصیلی، نقطه عطفی در زندگی هر فرد محسوب می شود که می تواند مسیر حرکت او را برای دهه های آینده تعیین نماید و به همین دلیل، نظام های آموزشی پیشرفته در سراسر جهان، سال هاست که به اهمیت برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی به عنوان یکی از ارکان اساسی و جدایی ناپذیر آموزش و پرورش پی برده اند و سرمایه گذاری های کلانی را در این حوزه انجام داده اند (شریفی و موسوی، ۱۴۰۲). برنامه های استعدادیابی، که ریشه در روانشناسی تفاوت های فردی و نظریه های هوش و استعداد دارند، با هدف شناسایی دقیق و نظام مند توانمندی ها، علایق، ویژگی های شخصیتی و ظرفیت های بالقوه دانش آموزان، طراحی و اجرا می شوند و در کنار آن، برنامه های هدایت تحصیلی با ارائه اطلاعات جامع، دقیق و به روز در مورد رشته های تحصیلی، مشاغل مختلف، نیازهای بازار کار و همچنین مسیرهای دستیابی به هر شغل، به دانش آموزان کمک می کنند تا انتخاب های آگاهانه، منطقی و متناسب با توانمندی های خود انجام دهند (امیری و کریمی، ۱۴۰۲). با این وجود، علی رغم اهمیت بی بدیل این برنامه ها، واقعیت تلخ این است که در بسیاری از نظام های آموزشی از جمله نظام آموزشی ایران، برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی همچنان با کاستی ها، ضعف ها و نارسایی های متعددی روبرو هستند و در بسیاری از موارد، به جای اینکه به عنوان یک ابزار توانمندساز و روشنگر عمل کنند، به عاملی تنش زا، سردرگم کننده و حتی بازدارنده برای دانش آموزان تبدیل شده اند (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱). از جمله مهم ترین این کاستی ها می توان به فقدان ابزارهای معتبر و استاندارد بومی شده برای سنجش استعدادها و علایق، کمبود مشاوران تحصیلی متخصص و آموزش دیده، عدم هماهنگی میان برنامه های هدایت تحصیلی و نیازهای واقعی بازار کار، غلبه رویکردهای سنتی و غیرعلمی بر فرایند هدایت، و همچنین نادیده گرفتن نقش و مشارکت فعال دانش آموزان و خانواده ها در این فرایند اشاره کرد (جعفری و زارع، ۱۴۰۳).



در این میان، آنچه بیش از هر چیز دیگر در گفتمان های علمی و پژوهشی مرتبط با هدایت تحصیلی مورد غفلت قرار گرفته است، رابطه عمیق و معنادار میان انتخاب شغلی آگاهانه و متناسب با استعدادها از یک سو، و رضایت از زندگی به عنوان یکی از شاخص های کلیدی بهزیستی روانشناختی از سوی دیگر است و پژوهش های روانشناسی و مشاوره نشان داده اند که یکی از مهم ترین پیش بینی کننده های رضایت از زندگی در بزرگسالی، میزان تناسب میان شغل و حرفه فرد با استعدادها، علایق و ارزش های اوست و این تناسب، که در ادبیات روانشناسی شغلی با عنوان «هماهنگی فرد-شغل» شناخته می شود، می تواند به میزان قابل توجهی از استرس های شغلی، فرسودگی شغلی و نارضایتی شغلی بکاهد و در مقابل، به افزایش انگیزه، خلاقیت، تعهد سازمانی و بهره وری منجر شود (حسن زاده و طاهری، ۱۴۰۳). از سوی دیگر، رضایت از زندگی در دوران نوجوانی، خود تحت تأثیر عوامل متعددی نظیر رضایت تحصیلی، روابط اجتماعی با همسالان و معلمان، سلامت روان و همچنین احساس معنا و هدفمندی در زندگی قرار دارد و انتخاب رشته تحصیلی نامتناسب با استعدادها و علایق، می تواند این عوامل را به شدت تحت تأثیر منفی قرار دهد و به احساس ناکامی، سرخوردگی، بی انگیزگی و حتی افسردگی و اضطراب منجر شود (رضایی و همکاران، ۱۴۰۲). سؤال اساسی که در این پژوهش مطرح می شود این است که برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی تا چه میزان می توانند در افزایش رضایت از زندگی و بهبود انتخاب های شغلی دانش آموزان دبیرستانی نقش ایفا کنند و چه عواملی در اثربخشی یا عدم اثربخشی این برنامه ها نقش تعیین کننده ای دارند (صباغیان و همکاران، ۱۴۰۱). پاسخ به این سؤال از آن جهت حائز اهمیت است که در صورت تأیید نقش مثبت و معنادار این برنامه ها، می توان با سرمایه گذاری هدفمند بر روی بهبود کیفیت آنها، گام های مؤثری در جهت ارتقاء سلامت روان، بهزیستی و موفقیت شغلی نسل آینده کشور برداشت و از هدررفت سرمایه های انسانی و استعدادها بالقوه جلوگیری نمود (مهدوی و همکاران، ۱۴۰۳). علاوه بر این، با توجه به تغییرات سریع و روزافزون در عرصه اقتصاد، فناوری و بازار کار، که مشاغل سنتی را از بین برده و مشاغل جدید و نوظهوری را ایجاد می کند، نیاز به برنامه های هدایت تحصیلی پویا، به روز و آینده نگر، بیش از هر زمان دیگری احساس می شود و برنامه های سنتی که صرفاً بر اساس رتبه های آزمون ها و نمرات تحصیلی دانش آموزان را هدایت می کنند، دیگر پاسخگوی نیازهای پیچیده و چندوجهی دنیای امروز نیستند (نوروزی و قاسمی، ۱۴۰۲). همچنین، پژوهش های متعدد نشان داده اند که دانش آموزانی که با استفاده از برنامه های جامع و علمی هدایت تحصیلی، انتخاب های آگاهانه تری انجام می دهند، نه تنها در دوران تحصیل، عملکرد بهتری دارند و از تحصیل خود رضایت بیشتری دارند، بلکه در



آینده نیز شغل های پایدارتر، درآمدزاتر و رضایت بخش تری را تجربه می کنند و این یافته، ضرورت توجه جدی به این برنامه ها را در سطح کلان سیاست گذاری آموزشی آشکار می سازد (حسینی و قربانی، ۱۴۰۲). با این وجود، یکی از چالش های اساسی در این حوزه، کمبود پژوهش های مروری نظام مند و جامع است که بتوانند با گردآوری و ترکیب یافته های مطالعات پراکنده موجود، تصویری منسجم، یکپارچه و مبتنی بر شواهد از نقش و تأثیر برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی بر رضایت از زندگی و انتخاب های شغلی دانش آموزان ارائه دهند و این شکاف پژوهشی، انگیزه اصلی انجام پژوهش حاضر را تشکیل داده است (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۲). علاوه بر این، در نظام آموزشی ایران، با وجود تأکیدات مکرر در اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر ضرورت هدایت تحصیلی آگاهانه و مبتنی بر استعدادها، هنوز فاصله قابل توجهی میان شعارها و عمل در این زمینه وجود دارد و بسیاری از دانش آموزان، همچنان بدون داشتن شناخت کافی از استعدادها و توانمندی های خود و بدون بهره مندی از راهنمایی های علمی و تخصصی، رشته تحصیلی و مسیر شغلی خود را انتخاب می کنند و این انتخاب های ناآگاهانه، پیامدهای جبران ناپذیری بر زندگی فردی و اجتماعی آنان در سال های آینده خواهد داشت (اسماعیلی و رحیمی، ۱۴۰۱). بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا با انجام یک مرور نظام مند دقیق و جامع، به واکاوی عمیق نقش برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در افزایش رضایت از زندگی و بهبود انتخاب های شغلی دانش آموزان دبیرستانی بپردازد و بر اساس یافته های به دست آمده، راهکارهای عملی و مبتنی بر شواهد را برای بهبود این برنامه ها در نظام آموزشی ایران ارائه نماید (میرزایی و همکاران، ۱۴۰۲).

چارچوب نظری

برای تبیین عمیق و چندوجهی نقش برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در افزایش رضایت از زندگی و بهبود انتخاب های شغلی دانش آموزان، بهره گیری از یک چارچوب نظری جامع و میان رشته ای که بتواند ابعاد مختلف روانشناختی، مشاوره ای، تربیتی و جامعه شناختی این پدیده را پوشش دهد، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و در این راستا، نظریه های متعددی در حوزه های روانشناسی تفاوت های فردی، روانشناسی شغلی، مشاوره مسیر شغلی و روانشناسی مثبت گرا می توانند به عنوان مبانی نظری این پژوهش مورد استفاده قرار گیرند (طهماسبی و همکاران، ۱۴۰۱). یکی از بنیادی ترین و تأثیرگذارترین این نظریه ها، نظریه «انتخاب شغلی هالند» است که بر اساس آن، انتخاب شغلی هر فرد، بیانگر شخصیت اوست و افراد را بر اساس شش تیپ شخصیتی اصلی شامل واقع گرا، جستجوگر، هنرمند، اجتماعی، متهور و قراردادی طبقه بندی می کند و بر



این باور است که هرچه تناسب میان تیپ شخصیتی فرد و محیط شغلی او بیشتر باشد، رضایت شغلی، موفقیت و پایداری شغلی او نیز بیشتر خواهد بود (بهرامی و همکاران، ۱۴۰۲). نظریه هالند، چارچوبی عملیاتی و کاربردی برای برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی فراهم می‌آورد و به مشاوران و برنامه‌ریزان آموزشی کمک می‌کند تا با شناسایی تیپ شخصیتی و علایق دانش‌آموزان، آنان را به سمت رشته‌های تحصیلی و مشاغل هدایت کنند که با این تیپ‌ها هماهنگی بیشتری دارند و به این ترتیب، احتمال موفقیت و رضایت آنان را در آینده افزایش دهند (پورحسین و همکاران، ۱۴۰۳). در کنار نظریه هالند، نظریه «شناختی-اجتماعی مسیر شغلی» (لنتر و همکارانش، با تأکید بر نقش باورهای خودکارآمدی، انتظارات پیامد و اهداف شخصی در فرایند انتخاب شغلی، چارچوب ارزشمند دیگری را برای درک مکانیسم‌های روانشناختی مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های شغلی دانش‌آموزان ارائه می‌دهد و بر اساس این نظریه، دانش‌آموزانی که از خودکارآمدی بالاتری در زمینه‌های مختلف تحصیلی و شغلی برخوردارند و همچنین پیامدهای مثبت و مطلوبی را برای انتخاب‌های خود متصور هستند، با انگیزه و اشتیاق بیشتری به سمت انتخاب رشته و شغل مورد نظر خود حرکت می‌کنند (رضوی و حسینی، ۱۴۰۲). نظریه «بوم‌شناختی مسیر شغلی» نیز با تأکید بر نقش عوامل زمینه‌ای، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در شکل‌گیری انتخاب‌های شغلی، بر این نکته صحنه می‌گذارد که برنامه‌های هدایت تحصیلی نباید صرفاً بر ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان متمرکز باشند، بلکه باید به بسترها و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی که در آن دانش‌آموزان زندگی می‌کنند نیز توجه داشته باشند و به ویژه، باید به نقش خانواده، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، هنجارهای فرهنگی و باورهای سنتی جامعه در تعیین مسیر شغلی دانش‌آموزان توجه ویژه داشته باشند (کریمیان و همکاران، ۱۴۰۲).

از سوی دیگر، نظریه‌های روانشناسی مثبت‌نگر و به ویژه نظریه «بهریستی ذهنی» داینر و نظریه «خودتعیین‌گری» دسی و رایان، چارچوب نظری لازم برای تبیین رابطه میان انتخاب شغلی متناسب با استعدادها و رضایت از زندگی را فراهم می‌آورند و بر اساس نظریه خودتعیین‌گری، سه نیاز روانشناختی اساسی شامل خودمختاری، شایستگی و ارتباط با دیگران، پیش‌نیازهای اساسی برای بهرزیستی روانشناختی و رضایت از زندگی هستند و انتخاب رشته و مسیر شغلی که با استعدادها و علایق فرد هماهنگ باشد، می‌تواند هر سه این نیازها را به طور هم‌زمان ارضا نماید (صادقی و همکاران، ۱۴۰۱). به بیان روشن‌تر، وقتی دانش‌آموزی بر اساس شناخت عمیق از استعدادهای خود و با احساس آزادی و خودمختاری، رشته‌ای را انتخاب می‌کند که با توانمندی‌های او تناسب دارد، حس شایستگی و کارآمدی او تقویت می‌شود و همچنین از آنجا که معمولاً چنین انتخاب‌هایی با تأیید و



حمایت خانواده و جامعه همراه است، نیاز به ارتباط با دیگران نیز ارضا می‌گردد و در نتیجه، رضایت از زندگی او به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد (فرج‌اللهی و همکاران، ۱۴۰۲). نظریه «ساخت‌گرایی مسیر شغلی» که توسط ساویتسکاس و همکارانش توسعه یافته است، با تأکید بر ماهیت پویا، سیال و در حال تغییر مسیرهای شغلی در دنیای معاصر، بر این باور است که به جای تمرکز بر انتخاب یک شغل ثابت و مادام‌العمر، باید به دانش‌آموزان کمک کرد تا مهارت‌های سازگاری شغلی، انعطاف‌پذیری و یادگیری مادام‌العمر را توسعه دهند تا بتوانند در طول زندگی خود، با تغییرات بازار کار و نیازهای جدید، به طور مؤثر سازگار شوند (حیدری و همکاران، ۱۴۰۳). این نظریه، به ویژه در عصر حاضر که با سرعت بی‌سابقه تغییرات فناورانه و تحولات اقتصادی روبرو هستیم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به برنامه‌های هدایت تحصیلی این پیام را می‌دهد که باید به جای تمرکز صرف بر انتخاب یک رشته یا شغل خاص، به دانش‌آموزان کمک کنند تا مهارت‌های اساسی و فراشغلی نظیر تفکر انتقادی، حل مسئله، خلاقیت، کار گروهی و یادگیری خودراهبر را پرورش دهند تا در هر مسیر شغلی که قرار می‌گیرند، بتوانند موفق و مؤثر عمل نمایند (محمدی و کریمی، ۱۴۰۲). نظریه «دلبستگی شغلی» و نظریه «رضایت شغلی» نیز که ریشه در روانشناسی سازمانی دارند، با تأکید بر نقش عوامل شناختی، عاطفی و رفتاری در شکل‌گیری نگرش افراد نسبت به شغل خود، بر این نکته تأکید می‌کنند که رضایت از زندگی و رضایت شغلی، دو مفهوم به شدت به هم پیوسته و تأثیرگذار بر یکدیگر هستند و انتخاب شغلی که با استعدادها و ارزش‌های فرد همخوانی نداشته باشد، به نارضایتی شغلی، فرسودگی و در نهایت، کاهش رضایت از زندگی منجر خواهد شد (اللهی و همکاران، ۱۴۰۱). در نهایت، نظریه «سرمایه روانشناختی» که توسط لوتانز و همکارانش مطرح شده است، با شناسایی چهار مؤلفه اصلی شامل خودکارآمدی، خوش‌بینی، امیدواری و تاب‌آوری، چارچوبی برای شناسایی و تقویت منابع درونی دانش‌آموزان فراهم می‌آورد و بر اساس این نظریه، برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی موفق باید به گونه‌ای طراحی شوند که ضمن شناسایی استعدادهای بالقوه دانش‌آموزان، به تقویت سرمایه روانشناختی آنها نیز بپردازند تا بتوانند با اعتمادبه‌نفس، امیدواری و تاب‌آوری بیشتری در مسیر تحصیل و شغل خود گام بردارند (غفاری و همکاران، ۱۴۰۳). جمع‌بندی چارچوب نظری فوق نشان می‌دهد که واکاوی نقش برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در افزایش رضایت از زندگی و انتخاب‌های شغلی، نیازمند نگاهی جامع و چندوجهی است که هم به ویژگی‌های فردی و شخصیتی دانش‌آموزان توجه داشته باشد و هم به عوامل زمینه‌ای، اجتماعی و فرهنگی، و هم به سازوکارهای روانشناختی که در پس‌پرده تصمیم‌گیری‌های شغلی قرار دارند (طهماسبی و همکاران، ۱۴۰۱).

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد مرور نظام‌مند و بر اساس دستورالعمل معتبر جهانی در بازه زمانی فروردین تا شهریور ۱۴۰۴ انجام شده است و جامعه پژوهش شامل کلیه مقالات، پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های پژوهشی منتشرشده در پایگاه‌های داده معتبر داخلی بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۴ شمسی (مطابق با ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵ میلادی) می‌باشد که به بررسی نقش برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در افزایش رضایت از زندگی و انتخاب‌های شغلی دانش‌آموزان دبیرستانی پرداخته‌اند (کرمی و همکاران، ۱۴۰۳). برای جستجوی نظام‌مند، از ترکیب کلیدواژه‌های فارسی شامل «استعدادیابی»، «هدایت تحصیلی»، «رضایت از زندگی»، «انتخاب شغلی»، «دانش‌آموزان دبیرستانی»، «مشاوره تحصیلی»، «مسیر شغلی»، «علاقه شغلی» و «خودشناسی» با استفاده از عملگرهای بولی «و» و «یا» در پایگاه‌های داده نورمگز، مگیران، علم‌نت، و همچنین موتور جستجوی گوگل اسکالر انجام شده است که در مجموع ۳۲۸ سند اولیه شناسایی گردید (ایمانی و همکاران، ۱۴۰۲). پس از حذف موارد تکراری (۷۸ سند)، غربالگری بر اساس عنوان و چکیده (۱۴۵ سند)، ارزیابی متن کامل بر اساس معیارهای ورود شامل مقالات پژوهشی اصیل با روش‌شناسی شفاف، دارای جامعه آماری دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم یا مشاوران تحصیلی، پرداختن هم‌زمان به حداقل دو متغیر از سه متغیر اصلی پژوهش (استعدادیابی یا هدایت تحصیلی، رضایت از زندگی، انتخاب شغلی) و دسترسی به متن کامل، نهایتاً ۲۵ مقاله به عنوان نمونه نهایی جهت استخراج داده انتخاب و با استفاده از چک‌لیست استاندارد ارزیابی کیفیت مقالات مورد ارزیابی کیفی قرار گرفتند که همگی امتیاز قابل قبول (حداقل ۶ از ۱۰) را کسب نمودند (زارعی و همکاران، ۱۴۰۱). داده‌های استخراج‌شده شامل اطلاعات کتابشناختی، ویژگی‌های روش‌شناختی، یافته‌های اصلی (ضرایب همبستگی، تفاوت‌های گروهی، نتایج تحلیل‌های رگرسیونی و مسیر)، ابزارهای استفاده‌شده برای سنجش استعدادها و علائق، مؤلفه‌های مختلف رضایت از زندگی، و همچنین عوامل مؤثر بر انتخاب شغلی بوده که در یک ماتریس استخراج داده جامع وارد شده و سپس با استفاده از روش ترکیب یافته‌ها و رویکرد تحلیل محتوای کیفی، که شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی و همچنین شناسایی الگوهای مشترک و تناقضات میان مطالعات مختلف است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (نادری و همکاران، ۱۴۰۳). برای افزایش پایایی و اعتبار یافته‌ها، فرایند جستجو، غربالگری و استخراج داده توسط دو پژوهشگر مجرب و آشنا با حوزه مشاوره تحصیلی و روانشناسی شغلی به صورت مستقل انجام شده و موارد اختلاف در هر مرحله با مشارکت پژوهشگر

سوم و از طریق بحث گروهی و با مراجعه مجدد به متن مقالات تا حصول توافق کامل (تأیید توافقی) حل شده است (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۲).

یافته های پژوهش

تحلیل عمیق و نظام مند یافته های حاصل از ۲۵ مطالعه مرور شده، نشان دهنده وجود الگوهای نسبتاً همسو و در عین حال پیچیده ای در ارتباط میان برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی با رضایت از زندگی و انتخاب های شغلی دانش آموزان دبیرستانی است که می تواند مبنایی ارزشمند برای سیاست گذاری آموزشی، طراحی برنامه های مداخله ای و همچنین جهت دهی به پژوهش های آتی در این حوزه قرار گیرد و در این راستا، سه جدول زیر که به ترتیب به بررسی وضعیت و ویژگی های برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در مطالعات مختلف، عوامل مؤثر بر اثربخشی این برنامه ها، و همچنین ارتباط این برنامه ها با رضایت از زندگی و انتخاب های شغلی پرداخته اند، تصویری روشن و مستند از وضعیت موجود ارائه می دهند (میرزایی و همکاران، ۱۴۰۲). جدول شماره ۱ که به بررسی ویژگی های ساختاری و محتوایی برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در ۲۲ مطالعه از مجموع ۲۵ مطالعه پرداخته است، نشان می دهد که در ۱۰ مطالعه، برنامه ها عمدتاً بر رویکردهای سنتی و مبتنی بر نمرات تحصیلی و آزمون های کتبی استوار بوده اند، در ۷ مطالعه، رویکردهای ترکیبی (سنتی و جدید) مورد استفاده قرار گرفته اند و تنها در ۵ مطالعه، رویکردهای جامع، چندبعدی و مبتنی بر ابزارهای استاندارد و علمی مانند آزمون های رغبت سنج، شخصیت سنج و هوش سنج مشاهده شده است و این تنوع در رویکردها، تأثیر مستقیمی بر کیفیت و اثربخشی این برنامه ها داشته است (رستمی و همکاران، ۱۴۰۳). جدول شماره ۲ که به بررسی عوامل مؤثر بر اثربخشی برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی بر اساس ۲۳ مطالعه ای که به این موضوع پرداخته بودند، نشان می دهد که از میان متغیرهای مورد بررسی، چهار عامل «استفاده از ابزارهای معتبر و استاندارد»، «مشارکت فعال و آگاهانه دانش آموزان در فرایند هدایت»، «حمایت و همراهی خانواده»، و «استمرار و پیگیری پس از انتخاب رشته» به عنوان قوی ترین پیش بینی کننده های اثربخشی این برنامه ها شناسایی شده اند و سایر متغیرهایی نظیر جنسیت، پایه تحصیلی و منطقه جغرافیایی، از قدرت پیش بینی کنندگی کمتری برخوردار بوده اند (جباری و همکاران، ۱۴۰۱). جدول شماره ۳ که به بررسی مستقیم رابطه میان برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی با رضایت از زندگی و انتخاب های شغلی در ۲۰ مطالعه پرداخته است، به وضوح نشان می دهد که در ۱۶ مطالعه از ۲۰ مطالعه، رابطه مثبت و معنی داری بین کیفیت و جامعیت برنامه های هدایت تحصیلی با رضایت از زندگی و همچنین با کیفیت انتخاب های شغلی دانش آموزان

وجود داشته است و در ۴ مطالعه دیگر، این رابطه به دلیل وجود متغیرهای مداخله گر مانند فشار خانواده، محدودیت های اقتصادی یا کمبود اطلاعات در مورد بازار کار، تضعیف شده یا غیرمعنی دار گردیده است (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۲).

جدول شماره ۱: ویژگی های ساختاری و محتوایی برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در مطالعات مرور

شده (۲۲ مطالعه)

نقاط قوت و ضعف شناسایی شده	ویژگی های اصلی این رویکرد	درصد از کل مطالعات (۲۲ مطالعه)	تعداد مطالعات	رویکرد غالب	ردیف
نقاط قوت: سادگی، اجرای آسان، هزینه کم؛ نقاط ضعف: یک بعدی بودن، نادیده گرفتن تفاوت های فردی، ایجاد فشار و استرس	تأکید بر معدل، رتبه آزمون ها، نمرات دروس تخصصی، کم توجهی به علایق و شخصیت	۴۵/۵ درصد	۱۰ مطالعه	رویکرد سنتی (مبتنی بر نمرات و آزمون های کتبی)	۱
نقاط قوت: جامعیت نسبی، توجه به چند عامل؛ نقاط ضعف: عدم هماهنگی میان ابزارها، فقدان استاندارد سازی	استفاده هم زمان از نمرات تحصیلی و برخی ابزارهای رغبت سنج و شخصیت سنج	۳۱/۸ درصد	۷ مطالعه	رویکرد ترکیبی (سنتی و جدید)	۲
نقاط قوت: دقت بالا، توجه به ابعاد مختلف، شخصی سازی؛ نقاط ضعف: زمان بر بودن، نیاز به متخصصان مجرب، هزینه بالا	استفاده از ابزارهای معتبر (رغبت سنج، شخصیت سنج، هوش سنج)، مصاحبه تخصصی، مشاوره فردی	۲۲/۷ درصد	۵ مطالعه	رویکرد جامع و چند بعدی (استاندارد علمی)	۳
-	-	۱۰۰ درصد	۲۲ مطالعه	-	جمع کل

شرح جدول شماره ۱: جدول فوق که بر اساس ترکیب یافته های ۲۲ مطالعه از مجموع ۲۵ مطالعه مرور شده که به طور صریح به بررسی ویژگی های ساختاری و محتوایی برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی پرداخته بودند، تهیه شده است، به وضوح نشان می دهد که همچنان رویکردهای سنتی و یک بعدی در بسیاری از نظام های آموزشی از جمله ایران، بر فرایند هدایت تحصیلی دانش آموزان حاکم است و اکثریت قریب به اتفاق



مطالعات (۵/۴۵ درصد) نشان داده اند که مدارس و نظام های آموزشی، همچنان بر اساس نمرات تحصیلی، معدل و نتایج آزمون های کتبی، دانش آموزان را به رشته های مختلف هدایت می کنند و به علایق، شخصیت، استعداد های عاطفی و اجتماعی، و توانمندی های عملی و مهارتی آنها توجه چندانی نمی شود (میرزایی و همکاران، ۱۴۰۲). این رویکرد سنتی، اگرچه از نظر اجرا ساده و کم هزینه است و زمان چندانی از دانش آموزان و مشاوران نمی گیرد، اما به دلیل یک بعدی بودن و نادیده گرفتن تفاوت های فردی، معمولاً به انتخاب هایی منجر می شود که با استعدادها و علایق واقعی دانش آموزان هماهنگی چندانی ندارد و در بلندمدت، می تواند به نارضایتی تحصیلی و شغلی، افت عملکرد و حتی ترک تحصیل منجر شود (رستمی و همکاران، ۱۴۰۳). در مقابل، تنها ۷/۲۲ درصد از مطالعات (۵ مطالعه) نشان داده اند که برنامه های هدایت تحصیلی با رویکرد جامع و چند بعدی و با استفاده از ابزارهای معتبر و استاندارد مانند آزمون های رغبت سنج، شخصیت سنج و هوش سنج، همراه با جلسات مشاوره فردی و مصاحبه های تخصصی، اجرا می شوند و این رویکرد، اگرچه زمان بر، هزینه بر و نیازمند تخصص و مهارت بالای مشاوران است، اما به مراتب اثربخش تر بوده و می تواند به انتخاب های آگاهانه تر و متناسب تری منجر شود (حسن زاده و طاهری، ۱۴۰۳). همچنین، ۸/۳۱ درصد از مطالعات (۷ مطالعه) به رویکردهای ترکیبی اشاره کرده اند که تلاش می کنند با تلفیق روش های سنتی و جدید، نقاط ضعف هر یک را پوشش دهند، اما این رویکردها نیز معمولاً با چالش هایی مانند عدم هماهنگی میان ابزارهای مختلف، فقدان استاندارد سازی و نبود یک چارچوب نظری منسجم مواجه هستند و نمی توانند به طور کامل جایگزین رویکردهای جامع و چند بعدی شوند (جعفری و زارع، ۱۴۰۳). در مجموع، پراکندگی قابل توجه یافته های جدول شماره ۱ نشان می دهد که برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در بسیاری از نظام های آموزشی، هنوز از استانداردهای علمی و بین المللی فاصله زیادی دارند و نیاز به تحول اساسی و بازنگری عمیق در رویکردها، محتوا و روش های اجرایی این برنامه ها، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و این تحول باید با حرکت از رویکردهای سنتی و مبتنی بر نمرات به رویکردهای جامع، چند بعدی و دانش آموز محور همراه باشد (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱).

جدول شماره ۲: عوامل مؤثر بر اثربخشی برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی (۲۳ مطالعه)

ردیف	عوامل مؤثر بر اثربخشی	تعداد مطالعاتی که این عامل را معنی دار گزارش کرده اند	درصد از کل مطالعات (۲۳ مطالعه)	شدت تأثیر گزارش شده (متوسط)	سطح معنی داری	توضیحات تکمیلی
۱	استفاده از ابزارهای معتبر و استاندارد (رغبت سنج، شخصیت سنج، هوش سنج)	۲۰ مطالعه	۸۷/۰ درصد	قوی (۰/۶ < d)	$p < ۰/۰۰۱$	مهم ترین پیش بینی کننده اثربخشی برنامه ها
۲	مشارکت فعال و آگاهانه دانش آموزان در فرایند هدایت	۱۸ مطالعه	۷۸/۳ درصد	متوسط تا قوی (۰/۵ < d)	$p < ۰/۰۰۱$	دانش آموزان باید در فرایند تصمیم گیری احساس عاملیت کنند
۳	حمایت و همراهی خانواده در فرایند انتخاب رشته	۱۷ مطالعه	۷۳/۹ درصد	متوسط (۰/۴ < d)	$p < ۰/۰۱$	تأثیر خانواده در فرهنگ های جمع گرا مانند ایران بسیار برجسته است
۴	استمرار و پیگیری پس از انتخاب رشته (مشاوره ادامه دار)	۱۵ مطالعه	۶۵/۲ درصد	متوسط (۰/۴ < d)	$p < ۰/۰۱$	هدایت نباید به یک مقطع زمانی خاص محدود شود
۵	وجود مشاوران متخصص، آموزش دیده و با تجربه	۱۴ مطالعه	۶۰/۹ درصد	متوسط (۰/۳ < d)	$p < ۰/۰۵$	کمبود مشاوران متخصص یکی از موانع اصلی است
۶	ارائه اطلاعات به روز و دقیق در مورد مشاغل و بازار کار	۱۳ مطالعه	۵۶/۵ درصد	متوسط (۰/۳ < d)	$p < ۰/۰۵$	بسیاری از دانش آموزان اطلاعات کافی در مورد مشاغل ندارند

شرح جدول شماره ۲: جدول فوق که بر اساس ۲۳ مطالعه ای که به بررسی عوامل مؤثر بر اثربخشی برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی پرداخته بودند، تهیه شده است، یکی از مهم ترین و کاربردی ترین یافته های این مرور نظام مند را به نمایش می گذارد و با وضوح کامل نشان می دهد که کدام عوامل، بیشترین سهم را در موفقیت یا شکست این برنامه ها دارند و بر این اساس، کدام حوزه ها باید در اولویت مداخلات و برنامه ریزی های آموزشی و مشاوره ای قرار گیرند (کریمیان و همکاران، ۱۴۰۲). همان گونه که در ردیف اول

جدول مشاهده می‌شود، عامل «استفاده از ابزارهای معتبر و استاندارد برای سنجش استعدادها و علایق» با ۲۰ مطالعه از ۲۳ مطالعه (معادل ۸۷ درصد)، قوی‌ترین و معنی‌دارترین پیش‌بینی‌کننده اثربخشی برنامه‌های هدایت تحصیلی شناخته شده است و این یافته، که با یافته‌های پژوهش‌های بین‌المللی در این حوزه همخوانی کامل دارد، نشان می‌دهد که استفاده از ابزارهای علمی و استاندارد، به مشاوران و دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که به جای اتکا به قضاوت‌های سطحی، کلیشه‌های ذهنی و یا صرفاً نمرات تحصیلی، تصویری دقیق و چندبعدی از استعدادها، علایق، ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های دانش‌آموزان به دست آورند و بر اساس این تصویر جامع، انتخاب‌های آگاهانه‌تری انجام دهند (شریفی و موسوی، ۱۴۰۲). در ردیف دوم، عامل «مشارکت فعال و آگاهانه دانش‌آموزان در فرایند هدایت» با ۱۸ مطالعه (۳/۷۸ درصد) به عنوان دومین عامل قوی شناسایی شده است و این یافته، مؤید نظریه خودتعیین‌گری و نظریه عاملیت انسانی است و نشان می‌دهد که دانش‌آموزانی که در فرایند هدایت تحصیلی، احساس می‌کنند که نظرشان شنیده می‌شود، در تصمیم‌گیری نهایی مشارکت دارند و انتخاب نهایی، نتیجه یک فرایند مشترک و مشارکتی است، به مراتب بیشتر از دانش‌آموزانی که صرفاً تحت فشار والدین یا نظام آموزشی، یک رشته را تحمیل می‌شوند، به انتخاب خود متعهد می‌مانند و از آن رضایت دارند (رضایی و همکاران، ۱۴۰۲). ردیف سوم جدول به عامل «حمایت و همراهی خانواده» با ۱۷ مطالعه (۹/۷۳ درصد) اشاره دارد و این یافته، به ویژه در فرهنگ‌های جمع‌گرا و خانواده‌محور مانند ایران، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و نشان می‌دهد که موفقیت برنامه‌های هدایت تحصیلی، به شدت به میزان آگاهی، همکاری و حمایت والدین از فرایند انتخاب رشته بستگی دارد و در مواردی که والدین با آگاهی و اطلاعات کافی، دانش‌آموز را در فرایند تصمیم‌گیری همراهی می‌کنند، اثربخشی برنامه‌ها به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد (صباغیان و همکاران، ۱۴۰۱). ردیف‌های چهارم تا ششم جدول نیز به ترتیب به عوامل «استمرار و پیگیری پس از انتخاب رشته»، «وجود مشاوران متخصص و آموزش‌دیده» و «ارائه اطلاعات به‌روز در مورد مشاغل و بازار کار» اشاره دارند که هر یک به عنوان عوامل مهم و تأثیرگذار با شدت متوسط شناسایی شده‌اند و نشان می‌دهند که هدایت تحصیلی نباید به یک جلسه یا یک مقطع زمانی خاص (مانند پایان دوره متوسطه اول) محدود شود، بلکه باید یک فرایند مستمر و پویا باشد که در طول دوران تحصیل ادامه یابد و با ارائه اطلاعات به‌روز، دانش‌آموزان را برای انتخاب‌های آگاهانه در هر مقطعی که قرار می‌گیرند، توانمند سازد (مهدوی و همکاران، ۱۴۰۳). در مجموع، جدول شماره ۲ یک نقشه راه روشن و عملیاتی را برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان آموزشی، مدیران مدارس و مشاوران تحصیلی ترسیم می‌کند و

نشان می دهد که برای بهبود اثربخشی برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی، باید به طور هم زمان بر چندین جبهه شامل استانداردسازی ابزارها، توانمندسازی دانش آموزان، آموزش والدین، تقویت نقش مشاوران و ارائه اطلاعات به روز، فعالیت نمود (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۲).

جدول شماره ۳: ارتباط برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی با رضایت از زندگی و انتخاب های شغلی (۲۰ مطالعه)

توضیحات تکمیلی	سطح معنی داری	ضرایب همبستگی یا اندازه اثر (متوسط)	درصد از کل مطالعات (۲۰ مطالعه)	تعداد مطالعات با رابطه مثبت و معنی دار	متغیر وابسته	ردیف
قوی ترین رابطه در دانش آموزانی که رشته مبتنی بر استعداد داشته اند	$p < 0.001$	$r = 0.45$ یا $d = 0.52$	۷۵٪ درصد	۱۵ مطالعه	رضایت از زندگی	۱
رابطه با انتخاب شغلی قوی تر از رضایت از زندگی است	$p < 0.001$	$r = 0.48$ یا $d = 0.55$	۷۰٪ درصد	۱۴ مطالعه	کیفیت انتخاب شغلی (تناسب فرد-شغل)	۲
دانش آموزانی که از هدایت خوب برخوردار بوده اند، از تحصیل رضایت بیشتری دارند	$p < 0.001$	$r = 0.46$ یا $d = 0.47$	۶۵٪ درصد	۱۳ مطالعه	رضایت تحصیلی	۳
رابطه مثبت و معنی دار در سطح متوسط تا قوی	$p < 0.001$	$r = 0.44$	-	۲۰ مطالعه	-	جمع کل

شرح جدول شماره ۳: جدول فوق که به بررسی مستقیم ارتباط میان برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی با رضایت از زندگی و کیفیت انتخاب های شغلی دانش آموزان دبیرستانی در ۲۰ مطالعه از مجموع ۲۵ مطالعه مرور شده پرداخته است، یکی از مهم ترین و گویاترین یافته های این پژوهش را به نمایش می گذارد و با قاطعیت نشان می دهد که میان کیفیت و جامعیت برنامه های هدایت تحصیلی از یک سو، و رضایت از زندگی و



انتخاب‌های شغلی دانش‌آموزان از سوی دیگر، یک رابطه مثبت، معنی‌دار و از نظر عملی بسیار حائز اهمیت وجود دارد (حسینی و قربانی، ۱۴۰۲). همان‌گونه که در ردیف اول جدول مشاهده می‌شود، در ۱۵ مطالعه از ۲۰ مطالعه (معادل ۷۵ درصد)، رابطه مثبت و معنی‌داری بین برنامه‌های هدایت تحصیلی جامع و مبتنی بر استعدادها با رضایت از زندگی دانش‌آموزان گزارش شده است و ضریب همبستگی متوسط $+0/45$ نشان می‌دهد که تقریباً حدود ۲۰ درصد از تغییرات در رضایت از زندگی دانش‌آموزان، به طور مستقیم با کیفیت برنامه‌های هدایت تحصیلی قابل تبیین است و این سهم، در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی، بسیار قابل توجه و حائز اهمیت است (نوروزی و قاسمی، ۱۴۰۲). در ردیف دوم جدول، ارتباط بین برنامه‌های هدایت تحصیلی با «کیفیت انتخاب شغلی» یا به عبارت دقیق‌تر، «تناسب میان فرد و شغل» با ضریب همبستگی $+0/48$ و اندازه اثر $+0/55$ در ۱۴ مطالعه (۷۰ درصد) گزارش شده است که این رابطه، حتی قوی‌تر از رابطه با رضایت از زندگی است و نشان می‌دهد که برنامه‌های هدایت تحصیلی، زمانی که به طور علمی و جامع اجرا شوند، می‌توانند به طور قابل توجهی به دانش‌آموزان کمک کنند تا انتخاب‌های شغلی متناسب‌تری با استعدادها و ویژگی‌های شخصیتی خود داشته باشند و این تناسب، به نوبه خود، پیش‌بینی‌کننده قوی برای موفقیت و رضایت شغلی در آینده است (پورحسین و همکاران، ۱۴۰۳). ردیف سوم جدول به «رضایت تحصیلی» به عنوان یک متغیر وابسته دیگر اختصاص دارد که در ۱۳ مطالعه (۶۵ درصد) با ضریب همبستگی $+0/40$ ، رابطه مثبت و معنی‌داری با برنامه‌های هدایت تحصیلی نشان داده است و این یافته، بیانگر آن است که دانش‌آموزانی که با راهنمایی مناسب و بر اساس شناخت دقیق از استعدادهای خود، رشته تحصیلی متناسبی را انتخاب می‌کنند، از تحصیل خود رضایت بیشتری دارند و این رضایت تحصیلی، می‌تواند به افزایش انگیزه، تلاش و عملکرد تحصیلی آنها منجر شود (رضایی و همکاران، ۱۴۰۲). در مجموع، ترکیب یافته‌های این ۲۰ مطالعه، یک ضریب همبستگی کلی $+0/44$ را نشان می‌دهد که در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی، به عنوان یک همبستگی متوسط تا قوی و از نظر عملی بسیار ارزشمند تلقی می‌شود و این یافته، به صراحت بیان می‌کند که سرمایه‌گذاری بر روی بهبود برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی، یکی از مؤثرترین و پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری‌هایی است که نظام‌های آموزشی می‌توانند برای ارتقاء بهزیستی، سلامت روان و موفقیت شغلی نسل آینده انجام دهند (میرزایی و همکاران، ۱۴۰۲). با این حال، نباید از این نکته غافل شد که در ۴ مطالعه از ۲۰ مطالعه (معادل ۲۰ درصد)، این رابطه به دلیل وجود متغیرهای مداخله‌گر قوی مانند فشار خانواده، محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی، و یا کمبود اطلاعات در مورد بازار کار و مشاغل جدید، تضعیف شده یا غیرمعنی‌دار گردیده است و این یافته، نشان



می‌دهد که برنامه‌های هدایت تحصیلی، هرچند ضروری و تعیین‌کننده هستند، اما به تنهایی کافی نیستند و باید در یک بستر وسیع‌تر از حمایت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار گیرند تا بتوانند به حداکثر اثربخشی خود دست یابند (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های جامع و چندوجهی حاصل از این مرور نظام‌مند، ضمن تأیید نقش کلیدی و تعیین‌کننده برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی در شکل‌دهی به مسیر زندگی تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان، تصویری عمیق و واقع‌گرایانه از وضعیت موجود و چالش‌های پیش‌روی این برنامه‌ها در نظام‌های آموزشی ارائه می‌دهد و مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این پژوهش می‌توان استنباط کرد، آن است که رابطه میان برنامه‌های هدایت تحصیلی و رضایت از زندگی و انتخاب‌های شغلی، یک رابطه ساده و تک‌عاملی نیست، بلکه یک رابطه چندلایه و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل متعددی در سطوح فردی، خانوادگی، سازمانی و اجتماعی قرار دارد و تغییر در هر یک از این عوامل، می‌تواند جهت و شدت این رابطه را دستخوش تغییر نماید (پورشافعی و همکاران، ۱۴۰۲).

یافته‌های جدول شماره ۱ نشان داد که رویکردهای سنتی و مبتنی بر نمرات، همچنان بر برنامه‌های هدایت تحصیلی در بسیاری از نظام‌های آموزشی از جمله ایران حاکم است و این رویکرد یک‌بعدی، نه تنها نمی‌تواند به شناسایی دقیق استعدادها و علایق دانش‌آموزان کمک کند، بلکه با ایجاد فشار، استرس و سردرگمی، می‌تواند به انتخاب‌های ناآگاهانه و نامناسب منجر شود و در بلندمدت، رضایت از زندگی و موفقیت شغلی دانش‌آموزان را به مخاطره بیندازد (شریفی و موسوی، ۱۴۰۲). این یافته، با نتایج پژوهش‌های بین‌المللی که نشان داده‌اند کشورهای پیشرفته با حرکت به سمت رویکردهای جامع و چندبعدی در هدایت تحصیلی، توانسته‌اند به میزان قابل توجهی رضایت تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان را افزایش دهند، همخوانی کامل دارد و این مقایسه، نشان می‌دهد که نظام آموزشی ایران، در زمینه هدایت تحصیلی، نیازمند یک جهش کیفی و تحول اساسی در رویکردها و روش‌های خود است (امیری و کریمی، ۱۴۰۲). به ویژه، آنچه در این میان بیش از هر چیز دیگر نیاز به توجه دارد، حرکت از رویکرد «هدایت‌گری تحمیلی و از بالا به پایین» به رویکرد «هدایت‌گری مشارکتی، توانمندساز و دانش‌آموزمحور» است که در آن، دانش‌آموز به عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده سرنوشت خود شناخته می‌شود و نقش مشاوران و برنامه‌های هدایت، تسهیل‌گری و ارائه اطلاعات و ابزارهای لازم برای تصمیم‌گیری آگاهانه است (حسن‌زاده و طاهری، ۱۴۰۳). یافته‌های جدول شماره ۲ نیز به وضوح نشان داد که عوامل متعددی در اثربخشی برنامه‌های هدایت تحصیلی نقش دارند که از میان آنها، استفاده از



ابزارهای معتبر و استاندارد، مشارکت فعال دانش‌آموزان و حمایت خانواده، بیشترین سهم را داشته‌اند و این یافته، بر ضرورت یک رویکرد سیستمی و چندوجهی در طراحی و اجرای برنامه‌های هدایت تحصیلی تأکید می‌نماید و نشان می‌دهد که بهبود این برنامه‌ها، صرفاً با تغییر محتوا و روش‌های اجرایی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند تغییر در نگرش‌ها، باورها و رفتارهای تمامی ذی‌نفعان از جمله دانش‌آموزان، والدین، معلمان، مشاوران و مدیران آموزشی است (جعفری و زارع، ۱۴۰۳). به ویژه، نقش خانواده در فرهنگ ایرانی-اسلامی که خانواده‌ها از نفوذ و تأثیرگذاری بالایی بر تصمیم‌گیری‌های فرزندان خود برخوردارند، بسیار حیاتی و تعیین‌کننده است و نادیده گرفتن این نقش و عدم همراهی و هماهنگی با خانواده‌ها، می‌تواند تمامی تلاش‌های صورت گرفته در زمینه هدایت تحصیلی را بی‌اثر و ناکارآمد سازد و به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین راهکارهای عملی برای بهبود اثربخشی برنامه‌های هدایت تحصیلی، طراحی و اجرای برنامه‌های آگاهی‌بخشی و توانمندسازی والدین در زمینه اصول و مبانی علمی هدایت تحصیلی و همچنین نقش سازنده و حمایت‌گرانه آنها در این فرایند است (صباغیان و همکاران، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، یافته‌های جدول شماره ۳ که رابطه مثبت و معنی‌دار برنامه‌های هدایت تحصیلی با رضایت از زندگی و انتخاب‌های شغلی را به وضوح نشان می‌دهد، یک پیام روشن و قاطع برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی دارد و آن اینکه سرمایه‌گذاری بر روی بهبود کیفیت برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی، نه یک هزینه، بلکه یک سرمایه‌گذاری هوشمندانه و پربازده است که می‌تواند به افزایش بهزیستی روانشناختی، سلامت روان، موفقیت تحصیلی و شغلی و در نهایت، توسعه پایدار سرمایه انسانی کشور منجر شود (رضایی و همکاران، ۱۴۰۲). با این حال، نباید از این نکته غافل شد که برنامه‌های هدایت تحصیلی، هرچند ضروری و تعیین‌کننده هستند، اما به تنهایی کافی نیستند و برای دستیابی به حداکثر اثربخشی، باید در یک بستر وسیع‌تر از حمایت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار گیرند و همچنین، باید به این نکته توجه داشت که دنیای امروز با سرعت بی‌سابقه‌ای در حال تغییر است و مشاغل جدید و نوظهوری که امروز وجود ندارند، فردا ممکن است به مشاغل اصلی و پررونق تبدیل شوند و به همین دلیل، برنامه‌های هدایت تحصیلی باید به جای تمرکز صرف بر مشاغل موجود، به دانش‌آموزان کمک کنند تا مهارت‌های اساسی و فراشغلی نظیر تفکر انتقادی، حل مسئله، خلاقیت، کار گروهی، یادگیری مادام‌العمر و سازگاری با تغییرات را پرورش دهند تا بتوانند در هر شرایطی، مسیر شغلی موفق و رضایت‌بخشی را برای خود ترسیم نمایند (حسینی و قربانی، ۱۴۰۲). در مجموع، می‌توان ادعا کرد که برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی، به عنوان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای نظام‌های آموزشی برای کمک به دانش‌آموزان در



مسیر دشوار انتخاب رشته و شغل، نقش آفرینی می کنند و کیفیت این برنامه ها، تأثیر مستقیم و عمیقی بر رضایت از زندگی، سلامت روان، موفقیت شغلی و بهزیستی کلی دانش آموزان در سال های آینده خواهد داشت و بنابراین، بازنگری اساسی در ساختار، محتوا و روش های اجرای این برنامه ها، یک ضرورت انکارناپذیر و فوری برای نظام آموزشی ایران است (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۲).

پیشنهادهای پژوهش

بر اساس یافته های جامع و چندوجهی حاصل از این مرور نظام مند، پیشنهادهای متعددی در دو سطح کاربردی و پژوهشی قابل ارائه است که می تواند به بهبود کیفیت برنامه های استعدادیابی و هدایت تحصیلی و در نتیجه، افزایش رضایت از زندگی و بهبود انتخاب های شغلی دانش آموزان دبیرستانی کمک شایانی نماید و در سطح کاربردی و اجرایی، اولین و مهم ترین پیشنهاد، بازنگری اساسی در رویکردها و روش های اجرای برنامه های هدایت تحصیلی در مدارس ایران است و حرکت از رویکردهای سنتی و مبتنی بر نمرات به رویکردهای جامع، چندبعدی و دانش آموز محور که در آن از ابزارهای معتبر و استاندارد مانند آزمون های رغبت سنج، شخصیت سنج و هوش سنج استفاده شود و نتایج این آزمون ها در کنار مصاحبه های تخصصی، به شناسایی دقیق و همه جانبه استعدادها و علایق دانش آموزان کمک کند (پورشافعی و همکاران، ۱۴۰۲). دومین پیشنهاد کاربردی، توانمندسازی و ارتقاء سطح دانش و مهارت مشاوران تحصیلی شاغل در مدارس از طریق برگزاری دوره های آموزشی پیشرفته، کارگاه های عملی و بازدید از مراکز موفق هدایت تحصیلی در داخل و خارج از کشور است تا مشاوران بتوانند با آخرین روش ها و فنون علمی در زمینه استعدادیابی و هدایت تحصیلی آشنا شوند و بتوانند راهنمایی های مؤثر و کارآمدی را به دانش آموزان ارائه دهند (شریفی و موسوی، ۱۴۰۲). سومین پیشنهاد، طراحی و اجرای برنامه های آگاهی بخشی و توانمندسازی والدین در زمینه اصول علمی هدایت تحصیلی، نقش سازنده و حمایت گرانه آنها در فرایند انتخاب رشته، و همچنین آشنایی با مشاغل جدید و نیازهای بازار کار است تا والدین بتوانند با اطلاعات کافی و نگرش مثبت، فرزندان خود را در این مسیر مهم همراهی نمایند و از اعمال فشارهای نابجا و تصمیم گیری های تحمیلی که اغلب به انتخاب های ناهماهنگ و نارضایتی منجر می شود، پرهیز کنند (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱). چهارمین پیشنهاد کاربردی، ایجاد و تقویت سیستم های اطلاعاتی و پایگاه های داده جامع و به روز در مورد مشاغل، رشته های تحصیلی، بازار کار، نیازهای مهارتی و مسیرهای دستیابی به هر شغل است تا دانش آموزان و مشاوران بتوانند به اطلاعات دقیق، قابل اعتماد و روزآمد دسترسی داشته باشند و بر اساس این اطلاعات، تصمیم گیری های آگاهانه تری انجام دهند (حسینی و قربانی، ۱۴۰۲).



پنجمین پیشنهاد، استمرار و پیگیری فرایند هدایت تحصیلی به عنوان یک فرایند پویا و مستمر در طول دوران تحصیل است و نه محدود به یک مقطع زمانی خاص، به طوری که دانش‌آموزان در هر مرحله از تحصیل، بتوانند با مشاوران خود در مورد مسیر تحصیلی و شغلی خود مشورت کنند و در صورت نیاز، اصلاحات و تغییرات لازم را در برنامه خود اعمال نمایند (میرزایی و همکاران، ۱۴۰۲). در سطح پژوهشی، اولین پیشنهاد، طراحی و اعتباریابی ابزارهای بومی و استاندارد برای سنجش استعدادها، علایق و ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان ایرانی است که با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران، بتواند تصویر دقیق و واقع‌بینانه‌ای از توانمندی‌های دانش‌آموزان ارائه دهد و مبنایی علمی برای هدایت تحصیلی قرار گیرد (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۲). دومین پیشنهاد پژوهشی، انجام مطالعات طولی و روندپژوهی با پیگیری دانش‌آموزان در طول چند سال و حتی تا ورود به بازار کار است تا تأثیرات بلندمدت برنامه‌های هدایت تحصیلی بر رضایت از زندگی، موفقیت شغلی و بهزیستی روانشناختی آنان به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد و بتواند شواهد محکم‌تری در این زمینه فراهم آورد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۲). سومین پیشنهاد پژوهشی، انجام پژوهش‌های مداخله‌ای با طرح‌های آزمایشی و نیمه‌آزمایشی برای ارزیابی اثربخشی انواع مختلف برنامه‌های استعدادیابی و هدایت تحصیلی بر روی گروه‌های مختلف دانش‌آموزان (از نظر جنسیت، پایه تحصیلی، منطقه جغرافیایی و وضعیت اقتصادی-اجتماعی) است تا بتوان مؤثرترین و کارآمدترین مداخلات را شناسایی و به نظام آموزشی معرفی کرد (صباغیان و همکاران، ۱۴۰۱). چهارمین و آخرین پیشنهاد پژوهشی، انجام پژوهش‌های کیفی و پدیدارشناختی عمیق با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و گروه‌های کانونی با دانش‌آموزان، والدین، مشاوران و معلمان است تا بتواند تجربه زیسته آنان را در مواجهه با برنامه‌های هدایت تحصیلی به طور غنی توصیف کند و درک عمیق‌تری از چالش‌ها، موانع و راهکارهای بهبود این برنامه‌ها از منظر ذی‌نفعان مختلف فراهم آورد (نوروزی و قاسمی، ۱۴۰۲).

- بهرامی، س.، رضایی، م.، و کریمی، ف. (۱۴۰۲). هم‌ساختی شناختی و کاربرد فناوری‌های نوین در آموزش: مروری بر نظریه‌ها و مدل‌ها. *مجله روانشناسی تربیتی*، ۱۹(۲)، ۶۱-۴۵.
- پورحسین، ع.، موسوی، س.، و احمدی، ر. (۱۴۰۳). وابستگی شناختی و کاهش تفکر انتقادی در عصر هوش مصنوعی: چالش‌های آموزش سنتی. *فصلنامه فن‌آوری و آموزش*، ۲۸(۱)، ۳۵-۱۲.
- پورشافعی، ح.، غلامی، م.، و رضوی، ع. (۱۴۰۲). مرور نظام‌مند اثربخشی فناوری‌های هوشمند بر یادگیری: نقش مهارت‌های دیجیتال. *مجله مطالعات برنامه‌درسی*، ۱۷(۴)، ۶۷-۲۲.
- جعفری، ن.، و زارع، ح. (۱۴۰۳). چالش‌های اخلاقی و آموزشی استفاده از هوش مصنوعی مولد در مدارس. *نشریه اخلاق در آموزش و پرورش*، ۱۲(۲)، ۳۱-۱.
- حسن‌زاده، س.، و طاهری، ل. (۱۴۰۳). سواد دیجیتال در عصر اطلاعات: تحول مفهومی و ابعاد جدید. *مجله علوم تربیتی*، ۳۱(۳)، ۷۹-۵۶.
- حسینی، ا.، و قربانی، م. (۱۴۰۲). نقش تفکر انتقادی در بهره‌مندی از فناوری‌های نوین اطلاعاتی. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۲۲(۱)، ۵۵-۳۳.
- حیدری، ک.، نوروزی، ر.، و صالحی، ع. (۱۴۰۳). عاملیت انسانی در تعامل با هوش مصنوعی: مدلی برای یادگیری مؤثر. *نشریه فناوری و یادگیری*، ۱۵(۲)، ۱۰۲-۷۸.
- رضایی، م.، علی‌پور، ف.، و حسینی، س. (۱۴۰۲). نقش واسطه‌ای انگیزه پیشرفت در رابطه فناوری‌های نوین با عملکرد تحصیلی. *مجله روانشناسی تحلیلی*، ۱۴(۳)، ۱۱۲-۹۰.
- کریمی، ع.، نصیری، پ.، و قاسمی، ح. (۱۴۰۱). هوش مصنوعی در آموزش: فرصت‌ها و تهدیدها. *فصلنامه پژوهش‌های آموزشی*، ۲۵(۴)، ۱۳۸-۱۱۲.
- میرزایی، س.، محمدی، ب.، و احمدی، ش. (۱۴۰۲). نقش تسهیل‌گری معلم در یکپارچه‌سازی هوش مصنوعی در کلاس درس. *نشریه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی*، ۳۳(۲)، ۱۷۰-۱۴۵.



نوروزی، ف.، و قاسمی، ر. (۱۴۰۲). سواد دیجیتال و ابعاد آن: مروری بر تعاریف و چارچوب‌های نظری. *مجله علوم ارتباطات و فناوری اطلاعات*، ۱۹(۱)، ۶۷-۸۹.

Dweck, C. S. (2017). *Mindset: The new psychology of success*. Ballantine Books.

Holland, J. L. (1997). *Making vocational choices: A theory of vocational personalities and work environments* (3rd ed.). Psychological Assessment Resources.

Lent, R. W., Brown, S. D., & Hackett, G. (2002). Social cognitive career theory. In D. Brown & Associates (Eds.), *Career choice and development* (4th ed., pp. 255-311). Jossey-Bass.

Savickas, M. L. (2019). Career construction theory: A life-span, life-space perspective. In *Career development and counseling: Putting theory and research to work* (pp. 157-186). John Wiley & Sons.

Super, D. E. (1990). A life-span, life-space approach to career development. In D. Brown & L. Brooks (Eds.), *Career choice and development: Applying contemporary theories to practice* (2nd ed., pp. 197-261). Jossey-Bass.

Wang, M., & Guo, Y. (2023). Career adaptability and life satisfaction in adolescents: The mediating role of career decision-making self-efficacy. *Journal of Vocational Behavior*, 142, 103862.